

ملت ایران، فرزندان عزیز من:

امروز یکبار دیگر دنیا چشم به درایت و کاردانی و موقع شناسی و انضباط شما دوخته است.

حساسیت زمان و عظمت مبارزه و آشفته گی جهان و خرابی اوضاع، هوشیاری را در همه حال ایجاب می کند.

دکتر محمد مصدق

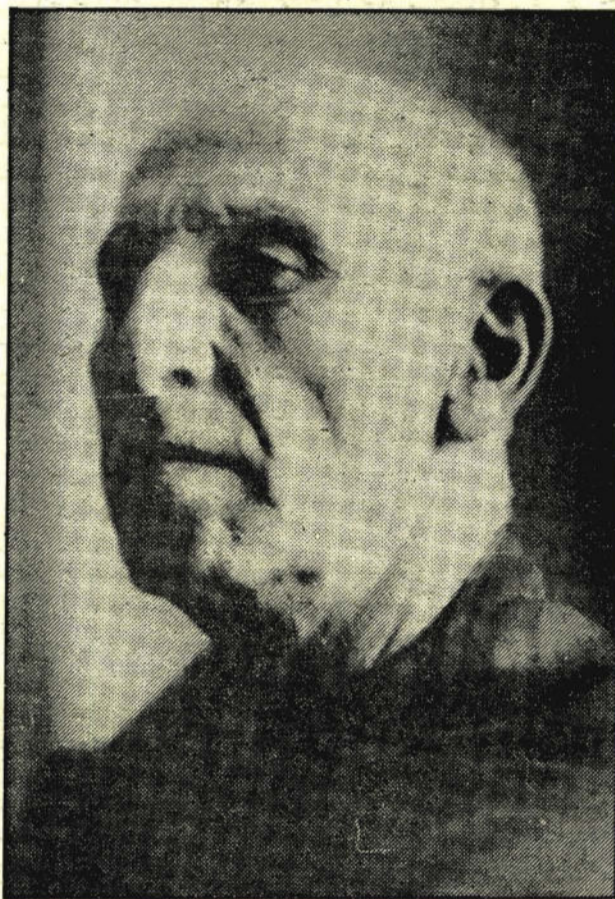
یاد مصدق گرامی باد

مردی که در سراسر زندگی پاسدار هستی ایران بود

پیمان ما وفاست

در تمامی آن سالها که نام مصدق خشم استبدادیان را با همی وحشیگریهای پی آمد آن برمی انگیزد، حزب ملت ایران صمیمانه در سنگر استوار مصدق جنگید و نام «مصدق» بر سراسر زندگی وابستگان حزب پرتو افکند و در کنار همین آتش فروزان و در همین پایگاه، هنر با مردم و برای مردم زیستن، آموختند.

وابستگان حزب ملت ایران نه هرگز در ارادت خویش به بقیه در صفحه چهارم



دریغا تهی از تو ایران زمین

اعلام خطر

کشاورزی

در سر اشیب سقوط قطعی

فقر سیاه، روستائیان را به شهرها سرازیر میکند

عملکرد کار بدستان حکومتی در دو سالی که از انقلاب شکوهمند ایران گذشت باید بقیه در صفحه هفتم

بارها گوشزد شده است که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی بیشک دوام چندانی نخواهد داشت و اینک با بررسی

نشانه های سازشکاری

چاهی که امپریالیستها کنده اند

باید در انتظار ورود هیئتها و شخصیتهای دیگر بود و همه این آمد و رفتها در ارتباط با جنگ ایران و عراق انجام می گیرد. از دیدگاه ملت ایران، این دیدارها هشدار دهنده و نگران کننده است و همه آن هیئتها و کسانی که میکوشند تا بنا بقیه در صفحه دوم

هفته گذشته اولاف پالمر، نماینده ویژه سازمان ملل متحد، سومین دور سفر خود به ایران و عراق را به پایان رسانید. در نخستین روز این هفته نیز، نمایندگان برگزیده از سوی کنفرانس اسلامی که بتازگی در طایف برگزار گردیده به ایران آمدند. فزون بر این، در آینده نیز

خودکامگی کشور را به وابستگی می کشاند

دسیسه بر ضد

حزبها و سازمانهای

سیاسی را بس کنید

اصل نهم آمده است: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد بنام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی بقیه در صفحه سوم

جامعه ای بدون استقلال، آنچه بنام آزادی تبلیغ میشود، هرج و مرج و بی بند و باری است و آنهم ساخت اجتماعی را به از هم گسستگی می کشاند. بی جهت نیست در تمام نهضت های ایرانی و نیز در انقلاب اسلامی ملت ایران این دو اصل با یکدیگر آمیخته و تجلی آنها در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز دیده میشود چنانچه در

بالینکه در تحلیل خواستهای بنیادی انقلاب اسلامی ملت ایران از اصل استقلال بگونه نیاز تاریخی و ملی ایرانیان سخن به میان آمده، اما هیچگاه این حیاتی ترین زمینه دگرگونی های اجتماعی، بی رابطه با اصل آزادی طرح نگردیده است استقلال بدون آزادی نه قابل تحقیق است و نه در کوتاه مدت، می توان در شهروندان جذب ملی ایجاد نماید چه مردم یک کشور خود را در نوعی زندان باز می یابند که در آن، استعدادها و ابتکارها و فضیلتها و همه ارزشهای انسانی به تباهی کشیده میشود.

در جامعه ای استبداد زده، انسان احساس تعلق ندارد و هیچان لازم را بروز نمی دهد و در شرایطی که حادثه آفرینی های انحصار گران روحیه مردم را خسته و پریشان ساخته و باور ایشان را به استقرار حاکمیت ملی کاهش داده و جامعه را در حالتی آغشته از هراس و نگرانی فرو برده است. در حالیکه بی حرمتی به قانون

به این «مکتب» زده ها امید نیست

انتخابات نباید در وضع کنونی انجام شود

در سایر صفحه ها

فراخوان حزب ملت ایران برای چهاردهم اسفند

از خبرهای هفته

در جهان ملتها

نکته ها

اساسی جمهوری اسلامی ایران بگونه ای هجوم به نماینده ملت، ساخت سیاسی کشور را آسیب رسانده است. بر باور مردم جان در راه استقرار جدول ارزشهای انقلاب نهاده، این اندیشه می نشیند که دستهایی در کار است تا آشفته گیها و تشنج های تازه ای را پدید آورد و در راستای این رابطه به هدفهای خاص خود دست یابد!!

امروز چماقداری بگونه ای میراث شوم نظام آریامه ری، بقیه در صفحه ششم

ارج جوانان ایران زمین در بوته آزمایشی بزرگ

در صفحه هفتم

جنگ را با همه نیرو و تاپیر و زنی نهائی دنبال کنید

چهارده سال پیش، ساعت شش و چهل و پنج دقیقه بامداد روز چهاردهم اسفند یکهزار و سیصد و چهل و پنج، مصدق بزرگ پیشوای نهضت ملی ایران، الهام دهنده‌ی جنبش‌های رهایی بخش ملت‌های زیر سلطه دیده از جهان فروبست و مرگش نیز چونانکه زندگی‌اش بارور و

آنروز، قامت بلند صبوری و پایمردی را بغض گرم اسفندبارید.

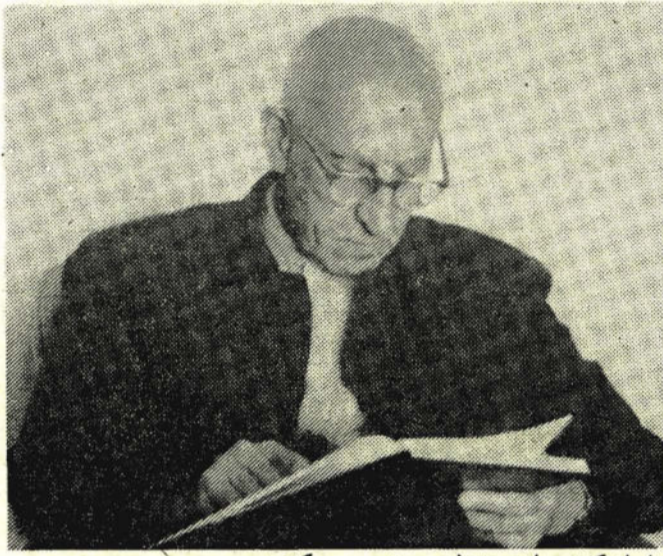
خاطره آخرین دیدار مصدق همراه با صدای نفس کشیدنیهای آرام، در فضای غم‌آلود اتاق شماره ۶۳ بیمارستان نجمیه و نگاه بی‌امید پزشک جوان و پرستار مهربانی که تمامی شب را بر بالینش نگران چشم دوخته بودند چه تلخ در ذهنم نشسته است. آن شب را تا سپیده‌بناز ایستادم و با تمامی دل سال‌ها و روزهای خوب باقیمانده عمرم را پیشکش کردم. چشم‌هایم و قلبم را به نذر نهادم تا مگر مصدق بهبود یابد و بماند تا دشمن را همت «هم میهنان عزیزش» و «فرزندان» مبارزش از پای در آورد و او، آن دریادل، آن معیار پاک و آزادی، آن شرف مطلق، میهن را آزاد و سربلند بار دیگر نظاره کند.

صبحگاهان با چشمانی از غبار غم به خون نشسته و جسمی درد آلود و قلبی پر اندوه چونان مرغی که انتظار تیر صیاد میکشد بی‌تاب از اینسو بدانسو می‌شدم که صدای بغض آلود «مریم» از آنسوی سیم تلفن دنیا را بر سرم کوبید. سیل اشک بودم که فرو میبارید و هر چه بیشتر میگریستم غم افزون‌تر میشد. جاده طولانی و تاریک جلوی چشمم گویی تا ابدیت کشیده شده بود. ولی سرانجام به بیمارستان رسیدم. کشاورز صدر و باقر کاظمی که خدا رحمتش را بر هر دوی آنها ارزانی دارد. روی پله اشگریزان نشسته بودند. صدای حق‌ها و حق‌گریه این دویار وفادار پیشوا هنوز در گوشم زنگ میزند. دکتر غلامحسین خان مصدق تلفنی پیرامون وصیت «پیشوا» با هویدا صحبت کرد و نتیجه این شد که «اجازه» دفن در گورستان شهدای سیام تیر برغم وصیت مصدق داده نشد و پس از مشورتی کوتاه فرزندان، تصمیم به خاک سپاری در تبعیدگاه گرفتند.

جسم بی‌جان مصدق، آن راه گشا، آن دشمن شکن که هراس از شکوه خاطرهایش نیز شاه را بلرزده و امیدداشت به آمبولانس منتقل گردید. نزدیک در بیمارستان دربان قدیمی گوسفندی قربانی کرد و سپس براه افتادیم. آمبولانس آژیر کشان و باسرعنی سرسام آور میرفت و انگشت شمار یاران مصدق و نزدیکانش در خطی از اشک اوراد بنال میکردند. در ابرآلود غمناک آن صبح بسوی احمد آباد روان شدیم. گریه امناکم نمیداد باخود می‌اندیشیدم که چه روزها و چه شب‌ها آرزوی دیدار پیشوا در احمد آباد دردم پر کشیده و اینک راهی احمد آبادم ولی چه

یاد مصدق گرامی باد

مصدق تردید کردند و نه لحظهای این ارادت را انکار نمودند و در تمام آن سال‌های سیاه اختناق، پرچم مبارزهای را که مصدق پیشگام و رهبر آن بود از کف نهادند و به گواه برگ، برگ بیست و پنج سال تاریخ سلطه‌ی استبداد وابسته بیگانه، حرف، حرف رهنمودهای آن پیشوا را بر باوری ناب نوشتند و به دیوار زندانها و شکنجه‌گاهها آویختند. این شبگردان کوجهای خطر، این پاسداران آرمان‌های ملی، همواره یاد مصدق را گرامی داشتند و از نخستین روزهای پیروزی انقلاب باشکوهی بیشتر. امروز هم وابستگان حزب ملت ایران سربازان سپاه مصدق هستند و نیازی به تجدید پیمان ندارند زیرا که در سراسر راه سخت گذر و نشیب و فراز پیکار خود، پیمان شکنی به میان نیامده و کهن پیمان آنها استوار مانده است. نوشتارهای زیر، در گذشته‌ها به گونه‌ی درودی گرم به پیشگاه مردی که در سراسر زندگی پاسدار هستی ایران بود پیشکش گردیده است و اکنون در چهاردهمین سالگرد آن همیشه پیشوا، بار دیگر چاپ میشود.



را باز کنید» با دست‌های مهندس حسینی که چهره‌اش یاد آور مبارزات ملی شدن صنعت نفت است و نگاه مهربانش گویای ایمان بی‌پایانش و داریوش فروهر رهرو راستین و وفادار راه مصدق که او هم بستازی از زندان آزاد شده بود و با کمک بچه‌های ده که خاک می‌بردند و سنگ می‌آوردند مزار مصدق کنده و آماده شد. با رسیدن حضرت آیت اله زنجانی همه به نماز ایستادند. کشاورز صدر بر خلاف همیشه ساکت بود و به پهنای صورت اشک می‌ریخت، کسی استوان نویسنده کتاب موازنه منفی که خدا رحمتش کند، دکتر صدیقی که در آخرین لحظات افسرده و غمین با حلقه بزرگی از گل رسید، سرهنگ مجلی، وازیاران جوان مصدق، هوشنگ کشاورز صدر، حسن پارسا، منصور سروش و منوچهر مسعودی و دیگر جز خانواده مصدق کسی را بیاد نمی‌آورم نماز در محیطی بیشتر شبیه افسانه برپا گردید و مصدق که وصیت کرده بود در مزار شهدای سیام تیر بخاک سپرده شود بنا بر سنت اسلامی بگونه امانت به خاک سپرده شد و بدینسان احمد آباد که نزدیک سی سال تبعیدگاه این رهبر پرخروش و تسلیم ناپذیر بود برای مدتی که آنروز نمی‌توانستیم درازای آنرا تصویر کنیم مزار او نیز گردید. سی سال از زندگی تاریخ آفرین سردار پیر در دهکده کوچک و قلعه نیم ویران احمدآباد سپری گردید و عجا که بهنگام مرگ نیز به همانجا آورده شد.

دوازده سال پیش، در نخستین ساعات بامداد چهاردهم اسفندماه قهرمان مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی دیده از جهان فروبست و مرگش نیز چونانکه زندگی بارور و سرشار از پیام مقاومت و تدوام

باشد که فردا بر شانه‌هایمان تابوت همیشه پیشوای نمیرای میهن، مصدق بزرگ را بنهیم و راهی مزار شهدای سیام تیر گردیم و خاطر او را که در پایان عمر از سردی فضای میهن، از داغ جوانان بخون خفته و از ویرانی و نابسامانی کشور آزرده بود رضا بخشیم. و نامش را که بر تارک تاریخ نشسته از غبار تزویر و ریا و انحصار طلبی پاک کنیم. چنین باد.

اعتقاد من ..

نوشتاری از داریوش فروهر، در چهاردهم اسفند ۱۳۵۷

درفرودست کوهپایه‌هایش به چشم نمی‌خورد. مصدق، صخره غول‌پیکری بود که تکیه بر خاک وطن داشت و زیربنای استواری بود برای هر نهضتی که پس از او پدید آمد. بسیاری از جنبش‌های بزرگ استقلال طلبانه ملت‌های زیر سلطه استعمار، و هم جنبش بیکران کنونی ما، برگرفته‌های پیرمرد جوان اندیشی چون او پی‌ریزی شده است. مصدق، سنگ فرسایش ناپذیر بنای تاریخ است و استوارترین حلقه از زنجیر پیکارهای رهایی بخش ملت‌های جهان. مصدق، یک خاطره بی‌مرز است برای ملتی که همیشه، بخش بزرگی از نیروی درهم کوبنده و سازنده خویش را از خاطرات تاریخی و عاطفی خود کسب می‌کند.

مصدق، چنان براستخوان استعمار کوبید که آن را از چند سو شکست و شکافت. پس از او، استعمار، هرگز نتوانست برار کان بند خورده خویش، تکیه کند و نتوانست فخرمندانة نعره بر آورد که بر همه چیز مسلط است و مسلط خواهد بود.

یکی می‌بایست بیاید که بر حصارهای بلند استعمار بکوبد و شکافی در آن پدید آورد. از آن شکاف به درون نگریم و این واقعیت را دیدن که فقط دیوار است و نه چیزی بیشتر، کاری بود که پس از مصدق، مقذور و ممکن می‌نمود.

مصدق، همان کسی بود که بر قلعه جادویی استعمار کوبید و آن شکاف باریک را در تن حصار حصین پدید آورد. مصدق را، سالها زمان باید تا آنگونه که بود بشناسیم و دریابیم.

ما هنوز مصدق را از پس پرده می‌بینیم، و این البته، اندوه بزرگی برای ماست. او یک تجربه نو، یک حرکت نو و یک قربانی نو در پیشگاه تاریخ بود.

در یازدهمین سالگرد درگذشت پیشوای بزرگ نهضت ملی ایران، در شرایطی که از سوئی موج ناراضی و خشم مردم از دستگاه استبداد وابسته به بیگانه رو به فرونی میرفت و از سوی دیگر پاسداران ستم هر روز به توطئه‌های تازه‌ای برای سرکوب نیروهای پیکارگر دست می‌زدند تا از گسترش حرکت‌های استقلال طلبانه و آزادخواهانه‌ی مردم جلوگیری نمایند که بمب‌گذاری و یورش چماق‌داران و کشتارهای جمعی از شگردهای آنان بشمار میرفت، آنانکه بگونه‌ی راهبان وفادار مصدق تمامی سالهای نکبت‌بار خفقان را بر مزارش حضور یافتند، آن سال تا مباد که سبب آسیب‌رسانی به مزار پیشوا گردد، از رفتن به آن «زیارتگاه رندان» خودداری کردند و در بزرگ قلعه‌ی احمدآباد بنسته ماندند، در حالیکه گماشتگان ساواک گرداگرد آنرا در محاصره داشتند.

خبر نامه که از دستی به دستی دیگر میرسید و بر تمامی خانه‌های مبارزان راه یافته بود در شماره ویژه‌ی چهاردهم اسفند یکهزار و سیصد و پنجاه و شش نوشتاری داشت این چنین: **مصدق... «بارگه داد»** یازده سال پیش دکتر مصدق، بزرگ پیشوای نهضت ملی ایران، الهام دهنده جنبش‌های رهایی بخش آسیا و آفریقا، قهرمان مبارزات ضد استعماری و استبدادی در نخستین ساعات بامداد روز چهاردهم اسفند ماه برای همیشه چشم از زندگی فرو بست و مرگش نیز همچنانکه زندگی‌اش بارور و سرشار از پیام‌های مقاومت و تدوام بود. سی سال از زندگی تاریخ آفرین سردار پیر، طی چند دوره تبعید در دهکده کوچک و قلعه نیم ویران و دور افتاده احمد آباد زیر کنترل شبانه روزی پلیسی، در حالیکه هم سخنی جز کودکان و اهالی احمد آباد نداشت گذشت.



اندوه‌گزاری

ناقوس شرق را بنوازید!
- بر رخم این حصار سکوت آجین-
اعلام سوگواری سردار پیر را
از عرش سای قله پامیر:
برج بلند قامت باروی آسیا
آواز دردهید که: سردار پیر شرق
آرنده صحیفه آزادی،
دارنده رسالت خود جوشی،
روبنده بساط چپاولگران غرب،
- دزدان بازگشته دریایی-
سردار پیر بسته به زنجیر

جان سپرد.

ناقوس شرق را بنوازید!
ارابه ران مرگ نمی‌داند
اینک کدام حجم شرف را
تازان به سوی معبد تاریخ میبرد!
ناقوس شرق را بنوازید!
ارابه ران مرگ!
ارابه ران درنگ کن

ارابه‌ران!

سردار شرق را
این سان در این سکوت کجا می‌بری؟!
لختی درنگ کن

ارابه‌ران!

منگر به این خموش مستخرا!
آنک
از دورتر سواحل «اروند»
تایبکران آن سوی «آمویه»
این آسیاست اینک!

در جامه سیاه

اینک فضای شرق

پراز صیحه و خروش.

ارابه‌ران

درنگ کن!

ارابه‌ران مرگ!
بگذار ابرتیره اسفند
این قامت بلند به زنجیر بسته را
بابفض گرم خویش بشوید.
بگذار برف،

برف پرافشان

این حجم استواری و بی باکی را
باحله سپید، کفن دوزد.
ناقوس شرق را بنوازید!
در مرگ هم
سردار پیر، زندگی از سر گرفته!
مرگش- چنانکه زندگی‌اش- بارور.
بیم حضور خاطره‌اش حتی
چندان که مویه کردن
بر او مجاز نیست.

سردار پیراکنون
زنجیر رابه خاک بدل کرده‌ست
سردار پیر، اما
«اندیشناک مانده به فرجام کارزار»
تاکی بلوغ همت یاران
ز آورد گاه مژده پیرویش دهد
اورابه هر نسیم پیامی‌ست
باچشم هر ستاره نگاهی‌ست
بابانگ هر درخش غریبی‌ست
ناقوس شرق را بنوازید!
در سوگت ای پدر!
این درد را به که گویم
دانسته نیست با که توان گفتم:

تسلیم!

سردار پیر! تسلیم باد
با این غمان تازه به تازه
سردار پیر! تعزیم باد!

نعمت میرزا زاده (م- آزر م)

مشهد - اسفند ۴۵

- هر چند تیره تار-

شرمنده‌ام که: آه
در سوگت ای درخت تناور
ای آیت خجسته در خویش زیستن
بالیدن و شکفتن
در خویش بارور شدن از خویش
در خاک خویش ریشه دواندن
ما را
حتی امان گریه ندادند

۱۳۴۵/۱۲/۱۵

محمدرضا شفیعی کدکنی (م)
سرشک

مرگ پیشوا

برفت آنکس که سالار وطن بود
وطن رازیده سالاری کهن بود
برفت آنکس که در دل‌های مشتاق
گرامی، همچو روح اندر بدن بود
برفت آنکس که در اقلیم خاور
پس از «گاندی» بریتانی شکن بود
برفت آنکس که به ریاس میهن
مراورا پیرهن برتن کفن بود
دریغا کز چمنزار وطن رفت
کسی کوبانان این چمن بود
صدارت را برای مملکت خواست
وکالت را اساس انجمن بود

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
دریغا کاین چنین مرد از جهان رفت
مهین سالار ملت از میان رفت
دریغا کان مهین دستور اعظم
بدستور اجل زمین خاکدان رفت
گرامی نخلبند باغ کشور
دل افکار و نژد از بوستان رفت
قیامش داستان شد اندر آفاق
دریغ آن قهرمان داستان رفت
نهان در خاک شد مردی گرانقدر
که صیت شهرتش تا کهنکشان رفت
چو رفت آن آهنین مرد توانا
ز دلها تاب و از جانها توان رفت

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
کنون کشور بجز ماتمسرا نیست
که ملت را گرامی پیشوا نیست
کنون در ماتم فرزانه دستور
بخلوتگاه دلها جز عزا نیست
کنون درسوگ سالار کهنسال
جوانان را سرشور و نوا نیست
«مصدق» رفت و گلزار وطن را
دگر سرسبزی و لطف و صفا نیست
مصدق رفت و بابیگانه دشمن
چنو دیگر یلی رزم آشنا نیست
مصدق رفت و در این سرد بازار
دگر کالای تقوا را بها نیست
هزاران دل شکست از مرگ وی لیک
شکست شیشه دل را صدا نیست

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

بنالید ای وطنخواهان بنالید
رخ از ماتم بخاک و خون بمالید
مصدق رفتی و دلها شکستی
ز قید محنت ایام رستی
بسوگ خویشتن خرد و کلان را
دل از اندوه جانفرسای خستی
بجز عشق وطن هر رشته‌یی را
ز پیوند تعلق ها گستی
تو را بی حد و حصر آزار دادند
که تا اینجد چرا ایران پرستی
حریفانت هنوز اندی شناسند
پس از مرگت هم انگارند هستی
کنون بر عرش اعلا دیده بگشای
کزین دونیایه دنیا دیده بستی

مرثیه درخت

دیگر کدام روزنه دیگر کدام صبح
خواب بلند و تیره دریا را
آشفته و عبوس
تعبیر می‌کنند؟
من می‌شنیدم از: لب برگ
این زبان سبز
در خواب نیم‌شب که سرورش را
در آب جویبار، بدینگونه شسته بود:
در سوگت ای درخت تناور!
ای آیت خجسته در خویش زیستن
ما را
حتی امان گریه ندادند
من اولین سیده بیدار باغ را
آمیخته به خون طراوت
در خواب برگهای تو دیدم
من، اولین ترنم مرغان صبح را
بیدار روشنایی رویان رودبار
در گل‌فشانی تو شنیدم
دیدند بادها
کان شاخ و برگهای مقدس
- این سال و سالیان که شبی مرگواره

بود
در سایه حصار تو پوسید
دیوار،
دیوار بیکرانی تنهایی تو-
یا
دیوار باستانی تردیدهای من
نگذاشت شاخهای تو دیگر
در خنده سپید بیالند
حتی،
نگذاشت قهرمان پریشان
(اینان که مرگ یک گل نرگس را
یک ماه پیشتر
آنان گریستند)
در سوگت ساکت تو بنالند
گیرم،
بیرون از این حصار کسی نیست
گیرم در آن کرانه نگویند
کاین موج روشنایی مشرق
بر نخل‌های تشنه صحرا، یمن، عدن
یا آبهای ساحلی نیل
از بخشتن کدام سیده‌ست
اما
من از نگاه آینه

این «دلیل راه»، این دریا دل موج آفرین، این دشمن شکن، این معیار پاک و آزادی، این رقم زن سیاست موازنه منفی، این پیشوای نهضت‌های ضد استعماری شرق در تمام دوران زندگی در خط مستقیم و بی تزلزل استقلال و آزادی، بی گیر و بی امان مبارزه کرد و از جوانی تا مرگ زیر دقیق‌ترین ذره بین‌های تردید، کوچکترین انحرافی از این خط ترسیم شده در زندگی نمر بخش او نمی‌توان یافت.

هراس از شکوه خاطره‌اش سبب شد تا «دستگاه استبداد» برخلاف سنت اسلامی حتی در آنجا که وصیت کرده بود اجازه خاک سپاری ندهد و تبعیدگاهش آرامگاه او گردد. آنروز قامت بلندش را بغض گرم اسفندماه و اشک چند پیرو راستین و ناله کودکان پدر گم کرده احمد آباد و زنهار و مردان روستایی که چهره مهربانش را هر صبح با لبخندی سلام میگفتند شستشو داد و در آن میان گریه بی تابانه «نگهبان امنیتی» چندین و چند ساله دگرتر مصدق دیدنی‌ترین بود.

زندگی پیشوا پس از هشتاد و سه سال پایان یافت در حالیکه نام بزرگ و سایه گسترش تا ایران برجاست تا خورشید می‌فروزد و تا زندگی می‌جوشد بر تارک تاریخ ایران خواهد درخشید و حصار سکوتی که گرداگردش کشیده شده، کینه توزیهای ابلهانه‌ای که سیل یاوه و ناسزا را بسوی او روان می‌سازد، قلم‌های بی‌مایگان تهی مغزی که هر روز کاغذ پارهای را سیاه می‌کنند و ابرسان با انکار این خورشید، تیرگی را و شب را دامن میزنند، کودکان عقده‌های ناگشوده زندگی گسسته از مردم خود را باز می‌کنند و ایرانیان را که دیرگاهی است سیمای بیگانه این پاسداران ظلمت و استبداد را شناخته‌اند بیشتر به گرد هدفهای مقدس مصدق بزرگ جمع می‌نمایند.

ستایشگران راستین این سرزمین، قائم‌مقام‌ها، امیر کبیرها و مصدق‌ها را ارج می‌نهند و آرمانهای بزرگ و میهنی آنها را دنبال می‌کنند. اگر تلاش شبانروزی استعمار و استبداد سبب شده نسل جوان این سرزمین زمانی چند نسبت به واقعیت‌های تاریخی ناآگاه بماند، سرانجام خورشید از پس ابر بیرون خواهد آمد و بهمراه خود همه تیرگیها را خواهد زدود.

چهره درخشان مردی را که دشمن (ایدن وزیر امور خارجه وقت بریتانیای کبیر!!) در باره او با دریافت خبر پیروزی کودتای رسوای بیست و هشتم مرداد سال هزار و سیصد و سی و دو و سقوط دولت ملی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «پس از سه سال نگرانی و تشویش نخستین شیبی بود که خواب آرامی داشتم» و دوست (راجندرا پراساد) نخستین رئیس جمهور هند آزاد شده، او را «آغازگر مبارزات ضد استعماری شرق و درخشان‌ترین چهره معاصر» نام می‌نهد، با هیچ دسیسه و نیرنگی نمیتوان پنهان داشت. دیری است کوس رسوایی دروغ‌پردازان بر بام جهان زده شده و دیگر حنای آنها را رنگی نمانده است. ارج می‌نهم بزرگ پیشوای درگذشته ملت را و گرامی میداریم خاطره شکوهمندش را و می‌پیمائیم با ایمان و استوار راهی را که ترسیم‌گر و رهبرش اوست.

از خبرهای هفته

اعتبار تولیدی سال آینده

وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه، در گفتگویی پیرامون بودجه سال ۱۳۶۰ گفته است که میزان آن کمتر از سال ۱۳۵۹ خواهد بود.

بودجه سال ۱۳۵۹ نخست هزار میلیارد ریال بود اما سپس بواسطه جنگ و محاصره اقتصادی، میزان آن به ششصد میلیارد ریال کاهش یافت که از این مقدار حدود پانصد میلیارد ریال آن جذب شده است.

در سال آینده اعتبارات، بیشتر به پروژه‌های تولیدی داده خواهد شد بجز در مورد طرحهای بزرگ و تخصصی، مانند شبکه سراسری برق، سدسازی و برنامه‌ها نیز بصورت استانی در خواهند آمد.

یادبود ملامصطفی بارزانی

روز یکشنبه دهم اسفندماه آن گروه از وابستگان حزب دموکرات کردستان عراق که اکنون در ایران پناهنده هستند، دومین سالگرد مرگ ملامصطفی بارزانی جنگاور دلیر و بنیادگذار حزب خود را در بعضی شهرها برپا داشتند.

در آئین یادبود ملامصطفی بارزانی که در عظیمیه کرج برپا گردید شماری از نمایندگان دبیرخانه و وابستگان حزب ملت ایران حضور یافتند.

تنی چند از این وابستگان حزب ملت ایران کسانی بودند که در کنار پیشمرگان حزب دموکرات کردستان عراق در آنسوی مرز با مزدوران دولت نژادگرای بعث جنگیده بودند. همچنین در آئین یادبودی که از سوی کردهای پناهنده در شهر اصفهان در مسجد سید برپا گردید نمایندگان دبیرخانه سازمان شهرستان اصفهان حزب ملت ایران شرکت جستند.

سرانجام اعتصاب کارکنان منطقه سه شرکت واحد

هفته گذشته، کارکنان منطقه سه شرکت واحد اتوبوسرانی، به عنوان اعتراض به چگونگی پاداش آخر سال، اعتصاب کردند.

دولت تصمیم گرفته است به عنوان پاداش سالانه، حقوق کارمندی را که کمتر از هفت هزار تومان میباشد برای ماه اسفند به هفت هزار تومان برساند ولی رانندگان شرکت واحد خواهان اجرای پیمان دستجمعی که براساس آن شصت و دو روز عیدی به رانندگان شرکت واحد تعلق میگیرد، بودند.

بدنبال اعتصاب رانندگان، عده زیادی از مردم به شرکت واحد اتوبوسرانی در منطقه سه محل تحصن اعتصاب کنندگان رفته واز آنها خواستند تا با توجه به شرایط جنگی دست از اعتصاب بردارند و تصویبنامه دولت را پیرامون پاداش آخر سال بپذیرند. پس از این خواهش مردم، رانندگان اعتصابی در صبح دوشنبه چهارم اسفند اعتصاب خود را شکستند و به سرکار بازگشتند.

کسری بودجه سال جاری

در نشست روز دوشنبه چهارم اسفند، مجلس شورای مهندس معین فر، سخنانی بیان داشت ودر بخشی از آن به وضعیت اقتصادی ایران و بودجه کشور اشاره کرد معین فر گفت: «بودجه سال ۱۳۵۹ ما با کسری بیش از ۸۰۰ میلیارد ریال در شرف انجام است و با این ترتیب جمع قروض دولت به بانک مرکزی بالغ بر ۲۵۰۰ میلیارد ریال خواهد شد که آگاهان به امور اقتصادی و مالی کشور را سخت نگران نموده است.»

وضع دادستانهای انقلاب

در روزهای اخیر لایحه مربوط به شرح وظایف دادستانهای انقلاب در ۱۹ ماده از طرف دولت به مجلس برده شد. در این لایحه ضمن تعیین وظایف دادستانها و نحوه عزل و نصب آنها، چگونگی احضار متهم و نحوه بازپرسی‌ها نیز روشن شده است.

براساس این لایحه تمام نیروهای نظامی و انتظامی و شهرداریها و اشخاص حقیقی و حقوقی وظیفه دارند دستورهای دادستانهای انقلاب و بازپرس و دادیار دادسراهای انقلاب را با سرعت اجراء کنند و در غیر اینصورت تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت.

همچنین به پاسداران اجازه داده شده است در مواردی که خوف فرار متهم باشد و شخص مورد اتهام از اشخاصی باشد که بهیچوجه مسامحه و سهل انگاری در دستگیری او صلاح نباشد، «متهم را» بدون اجازه دادستان دستگیر نمایند و بلافاصله با اطلاع دادستانی برسانند.

لغو اعتبار ارزی برای امتیاز

وزارت صنایع و معادن در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که بهیچ صورتی با اعتبار ارزی برای پرداخت امتیاز استفاده از نامهای خارجی برای تولیدات داخلی، موافقت نخواهد کرد.

بهمین جهت از تمام واحدهای صنعتی خواسته است که هرچه زودتر در تبدیل نام کالاهای تولیدی خود اقدام کنند.

پدیده لیرلک

از دکتر میرزا رحیم کاک

تولیرپرستش میکنم و از تو یاری میجوییم.

فراخوان

چهاردهم اسفندماه، چهاردهمین سالگرد روز اندوهباری فرا میرسد که ملت ایران بزرگ پیشوای خود دکتر محمد مصدق را از دست داد.

تابندگی اندیشه و فرو زندگی آموزشی آموزشهای نهفته در گفتارها و کردارهای مصدق نه تنها به ثمر رساننده پیکارهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ایرانیان، که به راستی روشنی بخش راه سخت گذر ملت‌های زیر سلطه بود.

روز چهاردهم اسفند با همی غبار غمی که در دلها میریزد، گنجایش آنرا دارد که روز وفای به پیمان، روز بزرگداشت مصدق، این چلچراغ تاریخ گردد.

حزب ملت ایران، امسال نیز به گونه‌ی همی سالهای پرفراز و نشیب گذشته از همی زنان و مردان ایرانی میخواهد در هر کجای میهن هستند با گستردگی هر چه بیشتر، یاد مصدق را گرمی دارند و آنان که میتوانند برای ادای احترام در مزار این قهرمان ملی حضور یابند.

حزب ملت ایران از تصمیم رئیس جمهور به سخنرانی آگاهی دهنده در اینروز استقبال میکند و همی وابستگان و هواداران خود، همی رهروان راه مصدق و همی حزبها و سازمانهای سیاسی برخاسته از بستر نهضت ملی که به اردوی انقلاب پیوسته‌اند را فرا میخواند تا بی هیچ نشان ویژه‌ای از ساعت سه بعداز ظهر روز پنجشنبه چهاردهم اسفندماه در دانشگاه تهران گرد هم آیند

یکشنبه دهم اسفند ماه ۱۳۵۹
دبیرخانه حزب ملت ایران

رایت آزادی

پیشکش به آستان
مصدق

قلعه بان، در بگشا
راه را، دورودراز
با طنین بویه
و هوای پرواز
با سبویی گریه
و دلی درد انباز
این منم، زائر هر ساله‌ی این معبد عشق

این زیارتگه زندان جهان

که صدای حلاج

بر سر چوبی دار

که خروش آرش

رستخیز گاو

همه در آن جاریست

قلعه بان، در بگشا

با چراغ لاله

راه را روشن کن

و بر افراز به بام

رایت آزادی

گره بگشای ز رخ

دل من می گوید

با بهاری که زره می آید

رعد خواهد غرید

ابر خواهد بارید

دشت خواهد روئید

شنبه نهم اسفند ۱۳۵۹
پروانه

نکته‌ها

اصالت یار سالت؟

خبر سفر نخست وزیر به خرم آباد و سخنان ایشان در جمع استقبال کنندگان که در صفحه آخر روزنامه کیهان، شنبه نهم اسفندماه چاپ شده است نگرانی زیادی را در این علاقمندان به زبان و ادبیات فارسی ایجاد کرده است.

آنگونه که این روزنامه نوشته است آقای نخست وزیر گفته‌اند: «اصالت ما پیاده کردن حکومت اسلامی است...» در حالی که لغت شناسان معتقد هستند که آقای رجائی اشتباه کرده‌اند و گرچه در «اصالت» ایشان تردیدی نبود اما در ظاهر «رسالت» ایشان باید «پیاده کردن حکومت اسلامی...» باشد. امید است بخاطر این لغت شناسان «ملافتی» هم که شده از این به بعد آقای رجائی «اصالتشان» «راجای» رسالتشان نگذارند!!

چه اشتباه بزرگی!؟

تا حالا تصور بر این بود که در ماجرای «کوچصفهان» چرخهای ماشین آیت‌الله لاهوتی با ژ-۳ پاره شده و اینهمه سروصدا و الم شنکه به راه افتاده و همه را به جان هم انداخته است.

اما توضیح امام جمعه کوچصفهان ابهام را از میان برد و بار دیگر ثابت کرد که بعضی‌ها چگونه گول عناصر فرصت طلب را میخورند و «بدون تحقیق» بیخودی نامه مینویسند و جارو جنجال به راه میاندازند.

حجت‌الاسلام مستقیم، امام جمعه کوچصفهان در شرح ماجرا میگوید، «..... در این لحظه گروهی چرخ ماشین آقای لاهوتی را که همسرش در داخل آن نشسته بوده پاره کردند.

در این مورد باید اضافه کنم که گروههای فرصت طلب شایع کردند که لاستیک‌های ماشین آقای لاهوتی را با ژ-۳ پاره کرده بودند، که این شایعه را من شدیداً تکذیب می‌کنم»!!

ضمن سیاست‌گذاری از حجت‌الاسلام مستقیم بخاطر روشن کردن اذهان عمومی، جا دارد از ایشان به شدت گله بشود که چرا این موضوع را همان اول فاش نکردند و اجازه دادند که اینهمه علیه جماعتی و ژ-۳ کشی تبلیغات سوء بشود!!

آقای اولاف پالمه نگران نباشید

بعضی از این دیپلماتهای خارجی خیلی از مرحله پر تند و با وجود اینهمه رفت و آمد و دید و بازدید هنوز دولتمردان «مکتبی» را نشناخته‌اند.

همین آقای «اولاف پالمه» یکی از اینهاست که در آخرین سفر خود به ایران گفت «در ایران به هر کس مراجعه میکنم، میگوید مذاکره نمی‌کنیم». اما آقای اولاف پالمه هنوز با اینهمه سیاست و کیاست نفهمیده است که سیاستمداری آنهم از نوع مکتبی چه شیوه‌ای دارد، تازه آنهم برای مذاکره در مورد مسئله‌ی جنگ عراق علیه ایران. آقای عزیز اول صحبت از حمله به عراق است، گرفتن بغداد، بعد گفتارها حاکمی از آن که دشمن را در خاک خود تحمل نمیکنیم و بعد به دفاع و جلوگیری از پیشرفت بیشتر دشمن بسنده میشود. بعد این سخن شنیده میشود که: «تجاوز دولت عراق به ایران بر سر مقدار آبی است که نه از نظر استراتژیکی قابل اهمیت است و نه از لحاظ منابع معدنی.....» بعد سروکله شما پیدا میشود، سپس هیئت‌های ریز و درشت دیگر می‌آیند و میروند اما برای اینکه دولت تضعیف نشود به همی این‌ها گفته میشود که: «ما مذاکره نمی‌کنیم»! بعد از همه این مقدمه چینی‌ها انجمنهای کوچک و بزرگ و ریز و درشت نامه و طومار بفرستند که «چرا تکلیف جنگ را معلوم نمیکنید» حالا که ما آن استفاده سیاسی را که از جنگ میخواستیم کرده‌ایم چرا دماغ صدام را به خاک نمی‌مالید... و سرانجام دولت را وامیدارید تا برغم اکراهی که برای این کار دارد!! حتی اگر پنهانی هم شده با کافران بعضی به مذاکره بنشینند، بله آقای پالمه تحمل کنید و اینقدر نگران نباشید!!

سرود یادمستان دادن

یکی از روزنامه‌های خبری در هفته گذشته نوشته بود، قانون اساسی ایران تنها قانون اساسی جهان است که یک اصل مستقل در رابطه با حفاظت محیط زیست دارد و در این اصل آمده است که «..... در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسلهای بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی میگردد.

یکی نیست به این روزنامه‌ها بگوید که آقا چکار به قانون اساسی دارید و چرا سرود یاد مستان میدهید؟ اگر همین فردا عده‌ای آمدند و گفتند «حفاظت محیط زیست» لیبرال است و یا سازشکار است و یا «از قانون اساسی اخراج باید گردد»، چه جوابی دارید بدهید؟ بقیه در صفحه ششم

سرنگون باد حکومت نژادگرای بعث عراق